

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سید هاشم سدید  
۱۲ دسمبر ۲۰۱۵

## یک جو از مردی کم کن و فارغبال باش!

بعد از نوشته "هاشمیان" که بدون هراس از فحش و ناسزا به زن و دختر و خواهر و مادر خود، پای ناموس مخالفین خویش را در جنجال شخصیتی که با آن ها داشته است به میان کشید، هرچند نگارنده با احترامی که در مجموع به جنس زن دارد تحت هیچ شرط و فشاری به زن و فرزند کسی بی احترامی نخواهد کرد، بهتر دیدم بحث را با این انسان کودنی که به تاسی از این ضرب المثل: "یک جو از مردی کم کن و فارغبال باش" نه در فکر ناموس خود است و نه در فکر ناموس دیگران، خاتمه ببخشم و بگذارم پورتال "افغان جرمن-آنلاین"، که می خواهد با این اعجوبه دوران خوش باشد، خوش باشد. اما نوشته اخیر شخصی ظاهراً به نام "داد خالق" در این پورتال مرا بدان داشت تا چند مطلب را به بررسی بگیرم و برای ایشان، اگر عادت به گوش دادن به حرف حسابی را داشته باشند، توضیح کنم.

**نکته اول:** انسان های معقول، و متعهد به درستی و اخلاق و تهذیب، هر زمانی که می خواهند حرفی بزنند، اولتر از همه چهار طرف سخن خود را می سنجند و در صورتی که حرف شان بر پایه حقیقت و واقعیت بنا یافته باشد آن را بیان می کنند، یا می نویسند؛ در غیر آن قبل از نوشتن یا گفتن مطلب مورد نظر به پیروی از ندای وجدان و ترس از بی آبروگی بهتر می بینند از گفتن یا نوشتن آن صرف نظر نمایند.

مثلاً، اگر پای اخلاق و درستکاری و تهذیب در میان می بود، نویسنده مقاله "حکایت" نوشته نمی کرد که "بدون درک محتوی [محتوای] متون ها [متن ها و یا متون]" رقیبان را هدف قرار می دهیم.

آیا این ادعا تا کجا درست است؟ تفکیک این حقیقت ضروری بود که نوشته های نگارنده این سطور هیچ گاهی پیرامون زیر و زبر کلمات، به گفته آقای "داد خالق"، نبوده است (بروید و کلاه تان را قاضی قرار داده به یک، یک نوشته های نگارنده درخصوص نوشته های "هاشمیان" و دیگران مراجعه کنید و ببینید که در کدام یک مقاله، اعتراضی به غلطی املائی نوشته کسی شده است؛ به استثنای یک بار، آن هم در مورد یک کلمه که خانم محترم "صالحه و هاب" با افزودن "زیر"ی تلفظ آن را غیر از آنچه باید می بود، بیان داشته بود، و این کار از شخصی که مفتخر به قلب "استاد ادب دری" شده است دور از باور بود). خلاف اگر دیده شود، بحث های نگارنده همواره و در هر مورد و زمینه ای بر سر محتوا و درونمایه مطالب است!

آیا انتقادی که در بالا به گونه مثال از این خانم محترم صورت گرفته است و شمه ای از نوشته های قبلی نگارنده است، و این اشتباه، از شخصی که خود را "استاد ادب دری" می خواند، بیجا و بی مورد است؟ یا به شخصی که به چنین

انسانی - متوجه باشید که من از یک انسان حرف می‌زنم، نه از یک زن - چنین لقبی را اعطای می‌کند بی‌اساس می‌باشد؟

انتقاد در این خصوص، انتقاد به ارزانی چنین افتخاری است به کسی که هنوز تلفظ درست کلمات را یاد نگرفته است. این خانم محترم به مصداق این ضرب‌المثل که "کاسه چینی که صدا می‌کند/خود صفت خویش ادا می‌کند" خود با افزودن "کسره" ای در زیر یک کلمه، همه آگاهی و فهم خویش از زبان و از ادبیات دری را برای مردم به نمایش گذاشته است!

اولین کسی که بر آن نوشته این خانم محترم انتقاد کرد، شخصی بود که پورتال "افغان جرمن-آنلاین" به سادگی می‌تواند آدرس حقیقی وی را از روی "IPM" وی پیدا کند، اگر در پی یافتن و فهمیدن حقایق و پایان بخشیدن به این بحث باشند! نگارنده با گرانتی اطمینان می‌دهد که این شخص از جمله نویسندگان پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" نمی‌باشد!

نگارنده می‌داند که بسیاری از کلمات در زبان دری یک سان تلفظ می‌شود و در زبان فارسی نوین ایرانی، در اثر تجدید نظری که طی چهار - پنج دهه در مورد تلفظ به اصطلاح خودشان واژه‌ها در ایران شده است، به سان دیگری ادا می‌شود، اما کلمه ای را که این خانم محترم نوشته بودند، هم در ایران و هم در افغانستان و هم در تاجکستان، در گذشته، همچنین امروز، به گونه دیگری غیر از آنچه این خانم محترم نوشته بودند، تلفظ می‌کنند.

اشتباه یک استاد، اشتباه معمولی و عادی نیست! چرا؟ چون مردم به استادان اقتداء می‌کنند. از استادان می‌آموزند. استادان رهنما و مربی مردمان هستند. استادان هستند که علم و دانش از نسلی به نسلی انتقال می‌یابد و تمدن و فرهنگ تداوم پیدا می‌کند و سازندگی و رشد و ترقی استمرار می‌یابد، اگر علم و دانش به نحو صحیح آن به دانش آموزان انتقال یابد. رفاه و دانائی متکاثف می‌شود و تراکم می‌کند. و اگر یک استاد اشتباه کند، شاگردان چندین صنف، که این استاد مسؤولیت تدریس آن‌ها را به عهده دارد، به اشتباه همان چیزی را می‌آموزند که استاد به آن‌ها آموخته‌اند است و باز هم به مصداق یک ضرب‌المثل "می‌رود خشت تا ثریا کج".

**نکته دوم** اینست که "هاشمیان" در سطر اخیر یک نظر، که به تاریخ ۲۰۱۵/۱۲/۵ در دریچه نظریات پورتال "افغان جرمن-آنلاین" ارائه شده است، نوشته می‌کند:

"مقاله دیگر از استاد مسید [سید] مسعود فارانی راجع به سلیقه نگارش، خواندنی و آموزنده میباشد [می‌باشد] - من خودم از جمله جُوق نویسه‌ها می‌باشم [می‌باشم] و کوشش می‌کنم [می‌کنم] بعدازین کلمات ر [را] جدا بنویسم. با عرض احترام - سیدخلیل الله هاشمیان."

خوب؛ آیا بحث بر سر این نکته، و نکاتی همانند در گذشته، که شخصی، با آن که خود را داکتر و زبان‌شناس می‌داند و عمری را در امر تعلیم و تحصیل و تدریس زبان و نوشت و خوان و کارهای مطبوعاتی صرف نموده است، بعد از نود سال زندگی، نوشته می‌کند که "کوشش می‌کنم بعد از این کلمات را جدا بنویسم"، موضوعی است پیرامون "زیر" و "زیر" و "پیش"، و این که اینجا "مد" از قلم افتاده است و آنجا عوض "س" یا "ث" یا "ص" نوشته شده است؟!

انتقاد از استادی که به خود تا این حد حق می‌دهد که لقب استادی را به دیگران اعطای کند، ولی هنوز نمی‌داند و هنوز برایش معین نشده است که رسم الخط زبان دری چگونه است و چگونه باید باشد، کدام ترکیبات را باید جوق [پیوسته] و کدام ترکیبات را جدا، یا کدام پشوند و کدام پسوند را پیوسته با کلمات دیگر نوشت و کدام را منفصل، آیا موضوع پیش یا افتاده، بی‌محتوا و بی‌اهمیتی است؟؟

اینجا ما با یک انسان بی سواد یا کم سواد، یا کسی که رشته تحصیلی اش زبان و ادبیات نباشد، روبه رو نیستیم که بگوئیم: آخ! کسی نیست که بشود از او انتظاری داشت! ما با یک استادی که به گفته خودش چندین سال در دانشگاه ادبیات یک کشور تدریس زبان نموده است، طرف هستیم! چطور می توانیم انتظار داشته باشیم که چنین شخصی بعد از نود سال زندگی، بعد از بیشتر از هشتاد و سه سال فراگرفتن سواد و نوشتن و خواندن و حداقل شصت و پنج - هفتاد سال کار مطبوعاتی و... یاد نگرفته باشد که "حق" نویسی درست است یا جدا نویسی؟!

این موضوع به داشتن علم از زبان به شکل قاعده مند و کامل ارتباط می گیرد، یا تنها به کسره و فتحه و ضمه و تلفظ درست و نادرست کلمات؟ آیا چنین اعترافی برای یک دکتر زبان شناس، که در هر نوشته داد از داشتن مدارک متعدد دانشگاه های معتبر می زند و خود را زبان شناس و ادیب و... می خواند، و خود را برای اعطای لقب استادی به دیگران ذی حق ترین انسان می داند، شرم آور نیست، آن هم به پیروی از کسی که خود او را استاد می نامد؟! آیا این انتقاد به محتوای یک بحث، یک مطلب، یک نوشته، یک تفکر، یک دعوا و یک عمل نیست؟؟

مشکل اینجاست که ما، بدبختانه عادت کرده ایم کلمات را مانند مدفوع حیوانات، بدون این که قدر و ارزش قدسی کلام را بدانیم، و بدون این که فکر کنیم چقدر با ادای بیجای آن ها از قدر و ارزش ما در نظر اهل خرد و منطق کاسته می شود، بیرون می ریزیم.

این مشکل، یعنی دهن باز کردن بدون تأمل و تفکر و مسؤولیت، بر می گردد به اخلاق و به وجدان و به تعلیم و تربیت - یا به قول متجددین به آموزش و پرورش - مناسب و نامناسب افراد. زمانی که در قضاوت های ما پای اخلاق حمیده، وجدان پاکیزه و تربیت سالم در میان نباشد، باتأسف حرف ها همیشه بدون سنجش و بدون خودسانسورئی متکی بر اخلاق و منش نیک، که لازمه پیراستگی و تهذیب است، مانند کاه به دست باد داده می شود!

اگر به کشورهای دیگر نظر کنیم، دور یا نزدیک، فارسی زبان یا عرب و هندی و...، به همین کشور ایران و به مآخذ مقاله "جزئیات زبانی" آقای "فارانی" که از یک طرف "سایه ایرانی ها را به گلوله می زنند" و از طرف دیگر تمام نوشته شان بر بنیاد آثار سه نویسنده و دانشمند ایرانی تدوین شده است (بیان یک حقیقت)، می بینیم که تعداد قابل ملاحظه آن ها دست کم یک کتابی را پیرامون تاریخ زبان، ادبیات کشور خود یا ادبیات جهان، رسم الخط زبان، دستور زبان، شیوه نگارش، ادبیات داستانی، ادبیات فلکلور، لهجه ها و لغات مردمان مختلف کشور خویش، ادبیات کودکان، ادبیات نوجوانان، چپستی شعر و نظم و نثر، قواعد و قوانین شعری، آشفستگی های زبانی (از تلفظ گرفته تا شیوه نوشتن و...)، چیزی که امروز بدبختانه در رسانه های نوشتاری و تصویری و گفتاری ما به وفرت دیده می شود، نوشته اند. و ما، بزرگترین مدعیان آشنائی با زبان و ادبیات و زبان شناسی کشور و جهان، در نود سالگی، بعد از آن که ده ها انسان را به لقب استادی مفتخر می سازیم، به جائی نوشتن یک یا دو کتاب، نوشته می کنیم که "مقاله دیگر از استاد مسیدمسعود فارانی راجع به سلیقه نگارش، خواندنی و آموزنده میباشد - من خودم از جمله جق نویسا میباشم و کوشش میکنم بعدازین کلمات ر جدا بنویسم"؛ به جای یکی - دو کتابی که محل احتیاج مردم می بود و همه علاقه مندان به آموزش زبان و ادبیات بدان مراجعه می کردند و با مطالعه آن خود را با آنچه برای شان ضروری بود، آشنا می ساختند؛ فقط به رجز خوانی و خود بزرگ نمائی مشغولیم!!

اگر جق نویسی نادرست بود، چرا "هاشمیان" تا امروز بدان اهتمام می ورزیده است؟ و اگر درست بود، چرا آن را ترک می گوید؟؟ به نظر نگارنده بهتر و لازمی تر بود برای این تغییر سلیقه دلیلی ارائه می شد، تا دیگران که زبان دان و زبان شناس و ادیب و نویسنده نیستند، می فهمیدند که چنین تصمیمی را این زبان شناس بزرگ کشور برطبق کدام

قاعده ای گرفته است، یا بر اساس تمایل شخصی خود و یا برای به دست آوردن بیشتر دل آقای "فارانی". آیا تبصره ای در این خصوص از نظر آقای "داد خالق" لازم بود یا نه؟؟...

**مسئله دیگر** موضوع "سلیقه نگارش" و شیوه نگارش و "سبک نگارش" است که سه مطلب جدا از هم هستند. اولی به افراد و تشخیص و علاقه شخصی آن ها تعلق می گیرد. هر شخصی برای نوشتن سلیقه ای را انتخاب می کند؛ مانند خود "هاشمیان" که نوشته بود: "غلط نویسی سبک [سلیقه] من است." اما شیوه نگارش معمولاً از طریق یک کانون یا مؤسسه علمی، بعد از مشوره و لزوم دید یک تعداد استادان و اعلام برجسته رشته زبان و فرهنگ و ادبیات معین می گردد.

یکی از عوامل آشفتگی در رسم الخط زبان دری/فارسی این است که مراجع و کانون های متعددی در ایران، و اینک در کشور ما نیز، حتی افراد، خواسته اند، هر یک به زعم خود، بهترین شیوه نگارش را معرفی کنند. وقتی نگارنده شیوه نگارش کانون علمی یا دانشگاه "الف" را انتخاب کنم، این انتخاب می شود سلیقه نگارش من. سلیقه عبارت است از ذوق برای انتخاب یک شیء یا یک راه و یا رفتار و کردار و گفتاری. و وقتی آقای "ج" می خواهد شیوه نگارش فرهنگستان یا دانشگاه و یا یک مرکز علمی - تحصیلی دیگر را که "ب"، "ت" یا "ث" نامیده می شود، انتخاب کند و بدان شیوه آثار قلمی خویش را بیرون بدهد، این انتخاب می شود سلیقه نگارش آقای "ج".

سلیقه ها نه اصل هستند و نه زیاد مدار اعتبار می باشند. آنچه مدار اعتبار است، شیوه نگارش است که در پیدایش آن یک گروه از انسان های صاحب صلاحیت و یک کانون معتبر علمی نقش داشته اند. شیوه یک قاعده است، یک اسلوب است، یک هنجار و بالاخره روشی است مجاز دانسته شده از سوی اهل خیره و جمعی که شائستگی به وجود آوردن قاعده ای را از درون یک کانون معتبر علمی داشته باشند. وقتی نگارش از محدوده اختلاف سلائق بیرون آید، نگارش به یک فن تبدیل می شود که آن را شیوه نگارش می خوانند! فن چیزی نیست، غیر از علم؛ و قاعده چیزی نیست غیر از اساس و ضابطه و قانون، درحالی که سلیقه از چنین تعریف و اعتباری بی بهره است!

نقد نگارنده همواره بر اساس این پرنسپ و با توجه به چنین کاستی ها و باریکی ها بوده است و در آینده هم بر همین اساس استوار خواهد بود!

دهن باز کردن و بد و رد گفتن و آسمان و زمین را به هم بافتن از هر طفلی ساخته است، اما چیزی قابل شنیدن، چیزی قابل ارزش، چیزی دارای معنی و چیزی که در برگیرنده مطلب بالارزشی باشد، کار هر حمال و نقالی نیست.

حرفی قابل شنیدن و قابل ارزش تنها زمانی از قلمی تراوش می کند که انسان از مرحله خودسازی گذشته باشد. تا آدم انسان نشود، مشکل است چیزی بگوید که از قلبی برخیزد و بر قلبی بنشیند! برای این کار تمرین کار است و آزاد بودن از بند اسارت دیگران، خواه انسان و خواه شیطان و...!!

نکته سوم نوشته آقای "فارانی" است که من در اصل هیچ اختلافی بدان ندارم که یک نویسنده نظریاتش را از کجا استنباط می کند و از کجا استنباط نمی کند. اعتراض من همواره این است که ما باید قدر انسان های اندیشمند و صاحب علم و خرد و دانش را صرف نظر از این که به کدام مرز و بوم و آئین تعلق دارند، بشناسیم و اگر آن ها چیزی برای گفتن دارند، آن را بدون تعصب و با جبین باز و با سپاس از زحمتی که برای اندوختن آن علم کشیده اند و برای این که با سخاوت و گشاده روئی آن را به دیگران عرضه می کنند، بپذیریم.

منظور نگارنده همواره و در هر اعتراضی به آقای "فارانی" این بوده است که به عنوان انسان های آزاده و عاری از جهل و تعصب و سخت گیری و خصومت و خشونت، علم و دانش را از هر جایی که هست به نفع ملک و ملت به دست بیاوریم و بر اندوخته ها و تجارب خود و دیگران بیفزائیم.

نگارنده نادانی و به تبع آن حقارت و خودکم بینی را بدترین ناپختگی، سرافکندگی و مصیبت برای یک انسان و یک کشور می داند و برای رفع هر گونه حقارتی پیشنهاد می کند که به مصداق این سخن که "حکمت گمشده مؤمن است"، و این قول که "حکمت را حتی اگر شده از منافق هم فرا گیرید" - تنها نقل یک قول است - حکمت را از هر جا، هر کشور و هر انسانی که ممکن است، باید حاصل کرد - معنای حکمت "حقیقت" است که انسان از طریق عقل بدان می رسد.

معنای مبارزه با هجوم و سلطه فرهنگی این نیست که ما باب آموزش و دانش و تجربه را بر روی خود ببندیم. چنانچه برخی ها، از جمله همین آقای "فارانی" بارها، بدون تفکیک خوب و بد، یک سره همه را در یک کفه ترازو انداخته و مردود و مطرود اعلام داشته است - البته در نظر و نه در عمل!!

قوة استنباط خوب و بد و درست و نادرست و حدود مورد نیاز نیازمندی ها تنها چیزی است که ما بدان احتیاج داریم و شهادت ایستادن و گفتن و از گفته های خود دفاع کردن در برابر اشخاص متعصب و نادانی که از آموختن علم و دانش و حقیقت، و گفتن آن، ترس دارند؛ یا به خاطر نفرت از پیروی صاحبان اندیشه و علم و دانش و حکمت و حقیقت اجتناب می کنند.

این راه، راهی است خطا و برای این که از خطای مستمر در امان باشیم، باید به شاگردی کنفوسیوس نشست که می گفت: "اگر به راه خطا رفتی از بازگشتش نترس!"

یادداشت نگارنده: نوشتن پیوسته برخی از کلمات در نقل قول ها به دلیل امانت داری در رسم الخط سخنان دیگران است!

۲۰۱۵/۱۲/۱۱

**یادداشت:**

اغلاط املائی در نقل های قول، از طرف ویراستاران پورتال در داخل کروشه با رنگ سرخ مشخص شده است.

اداره پورتال AA-AA